

طالبان آله دست استعمار امریکا و انگلستان

1 - مقدمه :

قرار است به تاریخ 28 جنوری سال جاری کنفرانسی در شهر لندن در مورد اوضاع افغانستان دائر گردد که در آن کشور های غربی و بعض ممالک معتبر شرقی اشتراک خواهند کرد. یکی از موضوعات عمده این کنفرانس اشتراک طالبان در دولت دست نشاندۀ افغانستان می باشد تا گویا بدینوسیله در افغانستان غایله جنگ خاتمه پذیرد و امنیت حاکم گردد. در این مسیر پیش از پیش اقداماتی نیز صورت گرفته است، مثلاً حامد کرزی رئیس جمهور دولت دست نشاندۀ افکار خود را در مور ادغام طالبان در حکومت افغانستان به کشور های متجاوز از جمله امریکا و انگلستان ارائه کرده که مورد پشتیبانی آنها قرار گرفته است. قبل از این هم مذاکراتی بین دولت المان و طالبان در سویس صورت گرفته و جر و بحث های جداگانه ای پیرامون این قضیه بین انگلستان، امریکا، عربستان سعودی و طالبان انجام یافته است. از جانب دگر به پیشنهاد امریکا و انگلستان، در سطح جهان بنیاد یک صندوق پولی برای پشتیبانی مالی از طالبانی که از این طرح استقبال می کنند، گذاشته شده است. چون این طرح و این صندوق از جانب کشورهای غربی صورت می گیرد، لذا مقادیر هنگفت پول از کشورهای غربی، جاپان، ممالک اسلامی، مخصوصاً امارات متحدۀ عربی و عربستان سعودی که از دوستان قدیم و ندیم طالبان اند، به فرمان امریکا در این صندوق واریز خواهد گردید.

کشور های متجاوز بر افغانستان ادعا می کنند که در طول هشت سال گذشته نسبت لرزان بودن امنیت، نتوانستند به امر بازسازی افغانستان بپردازند. از اینرو اینک می کوشند که گویا با طالبان از در دوستی پیش آیند تا صلح در افغانستان قائم گردد. ولی همه می دانند که ظهور و سقوط طالبان و ادغام مجدد آنها در دولت کرزی پروژه امریکا و انگلستان می باشد که به منظور دفاع از منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی این کشورها و متحدین شان طرح گردیده و تاکنون طالبان به مثابه آله دست استعمار مورد استفاده قرار دارند. بر همگان معلوم است که عبدالوکیل متوکل وزیر خارجه طالبان و ملا عبدالسلام ضعیف سفیر طالبان در پاکستان و ده ها طالب دگر از سالها به این طرف از کیسه دولت افغانستان می خورند و در سایه ممالک متجاوز در کابل به سر می برند. آقای کرزی تعداد زیاد طالبان را در مجلس سنای افغانستان منتسب کرد و ده ها طالب دگر در به اصطلاح شورای ملی جا به جا شده اند. حتی یکی از ارکان بلند پایه دولت طالبان که ملا سلام راکتی باشد، در انتخابات اخیر ریاست جمهوری افغانستان به منظور احراز این ریاست نامزد شد. گذشته از این همه می دانند که امریکا و انگلستان توسط هلیکوپتر ها بارها در عقب جبهه طالبان سلاح، مهمات و پول پائین کرده اند. بر علاوه کرزی بارها اذعان کرده است که هلیکوپتر های خارجی ها، طالبان را از جنوب افغانستان به شمال این کشور انتقال می دهند. فراموش نکنیم که امریکائی ها و انگلیس ها در ظاهر مناطق مفتوحه را در ولایت هلمند دوباره به دست طالبان می سپارند، به طور مثال بعد از بمباران ولسوالی پنجوائی، یک طالب زمامدار این ولسوالی شد.

نگارنده قبلاً در نوشته زیر عنوان "جنگ ابر قدرت ها و پروژه پاییلین افغانستان" مفرداتی را در خصوص روابط طالبان با امریکا و انگلستان افاده کرده که اینک بنا بر اهمیت امروزی قضیه، بخش هائی از آن با اضافاتی خدمت خوانندگان ارجمند ارائه می گردد.

2 - اوضاع داخلی و احوال منطقه قبل از ظهور طالبان :

در زمان حکومت شرمسارانه ربانی - مسعود و جنگ های تنظیم های به اصطلاح اسلامی در بین سالهای 1992 تا 1996 که بر اثر آن شهر کابل به تلی از خاک و خاکستر بدل شد و حدود 65 هزار کابلی به شهادت رسیدند، امنیت از بین رفته و در سراسر مملکت سیستم ملوک الطوائفی به وجود آمده بود. در هر بخش این سیستم ملوک الطوائفی جنگسالارانی از احزاب ربانی - مسعود، گلبدین، سیاف، خلیلی، دوستم، مزاری و غیره حکومت می کردند که تجاوز بر جان، مال و نوامیس مردم و گرفتن جزیه و جریمه و سرقت سرمایه های ملی، تخریب ساختمانهای دولتی و هزاران فسق و فساد دگر کار شباروزی آنها گردیده بود. این جنایتکاران که از قماش های مختلف و از گروپ های متعددی ساخته شده بودند و با هم در مجادله بودند، یک وجه مشترک داشتند و آن اینکه همه شان به جان و مال مردم افتیده و قتل و قتل و چور چپاول را پیشه کرده و رعب و خوف و وحشت می آفریدند. این اوضاع و احوال، مردم را به جان رسانیده و توان و حوصله آنها را روز به روز به تحلیل می برد و نفرت شانرا از احزاب به اصلاح اسلامی به

صورت روز افزون بیشتر می ساخت و امیدوار بودند که دست غیبی بر اوضاع مسلط شود و جنایتکاران را به سزای اعمال شان برساند.

در خارج از کشور بعد از آنکه شوروی سابق از هم پاشید، اوضاع و احوال منطقه دستخوش تحولات و تغییرات بزرگ شده بود. از یک طرف پیمان وارسا از بین رفته بود و از جانب دیگر جمهوریت های شوروی سابق ظاهراً به آزادی سیاسی و حاکمیت ملی رسیده بودند. این جمهوریت های تازه به استقلال رسیده که سالهای درازی را در اسارت گذشتانده بودند، هراس از آن داشتند که مبادا اوضاع با چرخشی دگرگون شود و وضعیت سابق بار دیگر احیاء گردد. لذا چشم امید به جهان غرب و در صدر آن به اضلاع متحده آمریکا دوخته بودند تا ظاهراً به پشتگرمی آنها به دولت روسیه، چنگ و دندان نشان داده باشند. این حالت برای جهان غرب و از همه مهمتر برای اضلاع متحده آمریکا هدیه ای بزرگی محسوب می شد که از غیب به دامنش می ریخت، مخصوصاً که جمهوریت های مذکور بزرگترین منابع انرژی چون نفت و گاز و سایر ثروت ها چون فلزات را دارا می باشند. اضلاع متحده آمریکا با درک این اوضاع مساعد در پی همکاری های اقتصادی، نظامی با این جمهوریت ها گردیده در فکر ایجاد قرارگاه های عسکری و مانور های سیاسی افتاد. در ظرف یکی دو سالی هزاران متخصص اقتصادی، سیاسی، نظامی و چندین کمپنی غولپیکر نفتی آمریکا به آسیای میانه، منجمله به کشور های نفت و گاز خیز حوزه بحیره کسپین سرازیر شده، بر این منابع حاکمیت پیدا کرده و در پی قاپیدن آنها گردیدند. چون جمهوریت های آسیای مرکزی به اضافه جمهوریت های آذربایجان و ارمنستان راه بحری ندارند، لذا کمپنی های نفتی امریکائی برای انتقال نفت و گاز حوزه بحیره خزر به بازار های جهان سه سمت مختلف را مورد مطالعه قرار دادند:

اول - به سمت جنوب : در این صورت انتقال نفت و گاز باید از طریق افغانستان و پاکستان و یا از طریق ایران به بحر هند صورت می گرفت. چون نسبت خرابی مناسبات سیاسی بین آمریکا و ایران انتقال نفت و گاز از راه ایران ناممکن بود، لذا راه به سمت جنوب تنها از طریق افغانستان میسر می شد.

دوم - به سمت غرب : این مسیر از بحیره خزر مبدأ گرفته از طریق آذربایجان و گرجستان به بندر جبهان در ترکیه می رسید. ولی این راه مشکلات بزرگ جغرافیائی و سیاسی در قبال داشت و اقتصادی نبود.

سوم - به سمت شرق جانب چین : این مسیر بسیار طولانیست که زیان اقتصادی و سیاسی عظیمی را در قبال داشت و به همین دلایل بیشتر مورد پسند قرار نگرفت.

بنا برین یگانه راه معقول، ارزان و ممکن که باقی می ماند، مسیر افغانستان بود. زیرا این مسیر نه تنها کوتاه است، بلکه بخش های وسیع آن از مناطق هموار و دشت های هرات، فراه، نیمروز، هلمند و قندهار می گذرد که کار حفاری لوله ها را ساده و اقتصادی تر می گرداند. گذشته از این شاهراه هرات - قندهار به صورت تقریبی به موازات این راه انتقالی قرار دارد که مسأله حفظ و مراقبت و تامین امنیت آنرا آسان تر می ساخت. گذشته ازین خوبیه، از طریق افغانستان نفت و گاز به بازار های سیری ناپذیر آسیا که به سرعت در حال رشد اقتصادی و بشری هستند، می توانست برسد. از اینکه ضرورت انرژی کشور های آسیایی به سرعت در حال رشد است، لذا این مسأله یک بار دیگر اهمیت جیوپولیتیک و ستراتیژیک مسیر افغانستان را در این رابطه بالا می برد.

3 - ظهور طالبان و "پروژه پاییلین افغانستان" :

با توجه با واقعیاتی که در بالا تذکر یافت، آمریکا در صدد آن شد تا در افغانستان دولتی را به وجود بیاورد که از یک طرف به بی نظمی و بی امنیتی و وحشت تنظیم های خود فروخته اسلامی که از کنترل آمریکا خارج شده بودند، پایان دهد و از جانب دیگر زمینه آنرا مساعد سازد که راه انتقالی نفت و گاز از طریق پروژه پاییلین افغانستان تضمین گردد. بنا بران آمریکا با استفاده از امکانات حکومت پاکستان که بیشتر از نیم قرن در مزدوری آمریکا به سر می برد، دست بکار شد تا مزدوران جدیدی یعنی طالبان را در افغانستان به قدرت برساند. هرچند در پهلوی پروژه پاییلین افغانستان، آمریکا اهداف دیگری را نیز تعقیب می کرد، ولی راه انتقالی نفت و گاز بدون شک یکی از مهمترین این اهداف بود.

مفسرین سیاسی به این نظر اند که تحریک طالبان مولود سازمان استخبارات نظامی پاکستان است، که بر مبنای نیازهای استعماری و به استشاره دولت آمریکا در آغاز سال 1994 میلادی ظاهر گردیدند (1، 2). طالبان توسط سازمان "سی آی ای" آمریکا و عربستان سعودی پشتیبانی مالی شدند و در سپتمبر 1996 میلادی کابل را گرفتند. «دانا رورا باکر کانگرسمن جمهوریخواه ایالت کلیفورنیا در سخنرانی 17 سپتمبر سال 2001 میلادی خود در کانگرس گفت که : حکومت آمریکا خود نقش مهمی در ایجاد طالبان داشت و همین آمریکا بود که پاکستان، عربستان سعودی و کشور های خلیج را در تأیید و تقویت آنها تشویق نمود. همچنان بینظیر بوتهو در مصاحبه ای در لندن گفته بود که : " فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس ها بود، مدیریت آنرا امریکائیها به عهده داشتند، مصرف آنرا سعودی ها پرداختند و من اسباب آنرا فراهم آوردم و طرح را اجراء کردم ". بنا بر آن طالبان یک جنبش خود به خودی نبوده مولود پلانهای آمریکا و انگلستان است که با کمک های سرشار اقتصادی به صحنه ظهور کردند و در مدت کوتاهی بر بیشتر از 90 درصد خاک افغانستان مسلط گردیدند. تجهیز طالبان با اسلحه پیشرفته و وسائط مدرن و مدیریت سازمان جاسوسی نظامی پاکستان "آی اس آی" خود دلیل این طرح از جانب آمریکا و انگلستان است. وگرنه

هیچ جنبش خود بخودی در طی چنین یک زمان کوتاه به این سرعت رشد نمی کرد. سه عامل دگر در پیشروی طالبان نقش مهم ایفاء کردند :

- یکی اینکه مردم از ظلم و ستم و ناروایی های احزاب اسلامی و رهبران آنها چون ربانی - مسعود، گلبدین، سیاف، مزاری، خلیلی دوستم و امثال شان متنفر و منزجر شده و بر آنها پیوسته لعنت و نفرین می فرستادند و طرفدار دگرگونی اوضاع بودند.
- دوم اینکه سازمان جاسوسی نظامی پاکستان به شدت می کوشید تا در افغانستان رژیم می به وجود آید که زیر تأثیر دولت پاکستان باشد، تا بدینوسیله بتواند از راه های تجارتي استفاده اعظمی نموده و از ممالک همسایه مخصوصاً از آسیای مرکزی که منابع عظیم اقتصادی دارند از طریق افغانستان نفع ببرد. به همین دلیل است که پاکستان احزاب اسلامی را به کمک ربانی - مسعود، سیاف، گلبدین، ملا عمر و غیره به وجود آورد، تا در افغانستان ازین طریق حاکمیت پیدا کند. لذا پاکستان طرفدار آن نبود و نیست که در افغانستان دولت ملی و مقتدری به وجود آید تا بتواند بر فعل و انفعالات سیاسی در منطقه تأثیر بگذارد. به همین سبب است که پاکستان هواخواه دولت مودل طالبان است تا بتواند از یک طرف جلو پیشرویهای ربانی و دوستم را که طرفدار روسیه و هند اند، بگیرد و از جانب دیگر پیشروی های مدل انقلاب اهل تشیع ایران را در افغانستان سد گردد. گذشته از این پاکستان با دامن زدن اختلافات قومی به خصوص میان اقوام پشتون و غیر پشتون می خواهد جلو همبستگی ملی در افغانستان را گرفته و با مانور های توطئه گرانه در میان اقوام دو طرف سرحد جلو نزدیکی این اقوام و تجزیه قومی پاکستان را بگیرد. بنا بر همین دلایل است که به تقویت بیدریغ طالبان پرداخته، آشوب عظیمی را در افغانستان برانگیخته و زمینه های جنگ نیابتی را آماده می کند و از طالبان در هر حال حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی می نماید.
- سوم اینکه کمپنی نفتی امریکائی یونوکال پول فراوانی را برای به قدرت رسانیدن طالبان به مصرف رسانید تا پروژه پاییلاین افغانستان را به کمک آنها تطبیق نماید.

شرکت "یونوکال" از سال 1995 عیسوی به اینطرف در صدد آن شده است، که پایپ لاینی را که از آسیای مرکزی مبدأ می گیرد از طریق افغانستان به بحر هند وصل کند. تطبیق این پروژه ایجاب ثبات و حکومت قابل اعتماد را مینمود. به همین دلیل بود، که سازمان جاسوسی امریکا (سی آی ای) و سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی) در سال 1996 طالبان را بعد از فرار حکومت ربانی و مسعود از پایتخت به پنجشیر و بدخشان، در کابل به مسند قدرت نشانندند (3) و امریکا و عربستان سعودی آنها را تمویل کردند (4). به تعقیب آن شرکت "یونوکال" طالبان را در شهر هیوستن امریکا دعوت کرد. درین رابطه معاون شرکت "یونوکال"، کرسنت تاگرد آشکارا اظهار داشت که شرکت او طالبان را کمک می کند و پیشرفت طالبان را مثبت خوانده، اظهار رضایت کرده گفت که این "انکشاف مثبت" اوضاع، بالای پروژه پایپ لاین افغانستان تأثیرات خوب می گذارد (4). حتی امکان به رسمیت شناختن حکومت طالبان از جانب امریکا میسر شده است (5، 6). او علاوه کرد که اگر جنگسالاران افغانستان به صورت مشترک امنیت پایپ لاین را بگیرند، شرکت "یونوکال" برای ایشان به عنوان مکافات پول می دهد (7). چنانکه ذکر شد، طالبان در سال 1996 کابل را گرفتند. ده روز بعد از آن زلمی خلیل زاد در "واشنگتن پست" مقاله ای نوشت که در آن مزایای استراتژیک و اقتصادی پروژه پایپ لاین افغانستان را در رابطه با حکومت طالبان، توضیح داده بود (8). در سال 1997 میلادی زلمی خلیلزاد در مذاکرات بین طالبان و "یونوکال" اشتراک کرد، تا موافقتنامه ای را که در سال 1995 میلادی بین طالبان و شرکت نفتی "یونوکال" امضاء شده بود، به منصفه اجراء در آورد (8). چنانکه ثابت گردیده، در مذاکرات روی پروژه پایپ لاین افغانستان، حامد کرزی نیز به سفارش و نمایندگی شرکت "یونوکال" اشتراک داشته است (9). خلیلزاد برای شرکت های نفتی تحقیقاتی را در مورد مضار و مفاد پروژه پایپ لاین افغانستان انجام داده بود. به همین دلیل بود که فقط 9 روز بعد از آنکه دولت انتقالی کرزی توسط امریکا به وجود آمد، خلیلزاد که مشاور شرکت نفتی "یونوکال" بود، به حیث نماینده خاص بوش در کابل مقرر گردید (10). نا گفته نباید گذاشت که ارکان بلند پایه دولت امریکا مانند جورج دبلیو بوش، دیک چینی معاون رئیس جمهور، کوندولیزا رایس وزیر خارجه، همه کارمندان شرکت نفتی یونوکال بودند. همچنان آقای خلیلزاد و حامد کرزی که در ظهور طالبان کمک بسیار کردند، نیز معاش خوران این کمپنی نفتی بودند و شاید همین اکنون نیز باشند. «خلیلزاد در ایجاد و پیروزی طالبان نقش مهمی داشت که این همکاری در فرجام از دفاتر بسته، سر به بیرون کشید. خلیلزاد در سال 1996 میلادی هنگامی که هیئت طالبان به امریکا رفت، آنها را در تکساس همراهی می کرد و در تلاش آن بود، تا پروژه "یونوکال" تحقق یابد. چنانکه او از دهها سال است که با (تاس ای گوئیر) مدیر مرکز مطالعات افغانستان در پوهنتون نبراسکا و مدیر پلان "یونوکال" در آن پوهنتون روابط دوستانه دارد. به قول مفسران سیاسی، خلیلزاد در رابطه با جنگ افغانستان و منابع مواد خام نقش عمده ایفاء کرده است. حامد کرزی از جمله کسانیست، که از همان آغاز ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک طالبان را با امریکا برقرار نمود. او در مصاحبه ای با کانال تلویزیونی الجزیره به تاریخ نهم اکتوبر 2002 میلادی گفت: در ماه می 1994 میلادی در شهر کوئته پاکستان بودم که طالبان ظهور کردند و مرا در مقدمه حرکت خویش جا دادند. من در آغاز از جمله مؤسسين این جنبش بودم.

4 - طالبان از دیدگاه امریکا :

میشاییل بیردن که در جریان جنگ ضد روسی نماینده "سی آی ای" در افغانستان بود و نطاق رسمی آن سازمان میباشد، در مورد اوضاع و احوال آن روز امریکائیها چنین می نویسد : « این انسانها یعنی طالبان چندان آدم های بد نبودند، جوانان عجله کاری بودند، که سلطه شان در هر حال بهتر از جنگ داخلی بود. طالبان تمامی مناطق بین پاکستان تا سرحدات نفت و گاز خیز ترکمنستان را زیر کنترل داشتند. ما تصور کردیم که شاید این فکر بسیار خوب باشد، که ما یک پایپ لاین نفت را از مسیر افغانستان بگذرانیم و گاز و مواد خام را به بازار های جدید انتقال دهیم. درین صورت همه راضی می بودند » (4). امریکا تا 11 سپتمبر 2001 ، طالبان را به حیث وحشیان جماد فکر نمی شناخت، بلکه با ایشان در مذاکره و معاملات اقتصادی بوده و می گفت که برای پروژه پایپ لاین طالبان معامله داران خوبی اند (5). سیاسیان امریکا بدین باور بودند، که «طالبان چون شیوخ عرب خواهند شد، که می شود با ایشان کنار آمد، بدین معنی که در افغانستان پایپ لاین و امیر با سلسله ای از قوانین شرعی به وجود خواهند آمد و پارلمانی وجود نخواهد داشت » (3). همچنین نطاق وزارت خارجه امریکا اعلام کرد که : « امریکا در مشی طالبان مبنی بر اعمال احکام اسلامی کدام نقطه زنده نمی بیند. او علاوه کرد که طالبان ضد تجدد اند، ولی نه ضد کشور های غربی ». در نومبر 1997 میلادی قرارداد پروژه پایپ لاین "سنت گاز" در شهر عشق آباد ترکمنستان با "یونوکال" امضاء شد. در همین ماه سال 1997 میلادی شرکت "یونوکال" یک هیئت طالبان را به امریکا دعوت کرده، بدین ترتیب مناسبات طالبان با امریکا صمیمانه استحکام می یافت. در دسمبر 1997 میلادی شرکت "یونوکال" در پوهنتون اورناها¹ در ایالت نبرسکا در امریکا، مرکزی را برای تعلیمات و تربیت مسلکی برای اعمار پایپ لاین افتتاح کرد که در آن 137 افغان به آموزش آغاز نمودند (4). در همین ماه خلیلزاد به جلسه ای در تکساس دعوت شد که در آن نمایندگان طالبان نیز حضور داشتند. در سال 1998 میلادی خلیلزاد در "واشنگتن پوست" اتهام تروریست بودن طالبان را رد کرده نوشت که : « طالبان به آن شیوه ای که ایرانیها با بنیادگرائی اسلامی احساسات ضد امریکایی را تحریک می کنند، مبادرت نمی ورزند » (10). به این ترتیب دیده می شود که جیو ستراتیژست ها و سیاست مداران سیاست خارجی اضلاع متحده امریکا نه به بنیادگرائی عصر حجر طالبان و نه هم به فرجام شوم آن برای مردم افغانستان، وقعی گزارند. برای اضلاع متحده امریکا در اساس ثبات سیاسی رژیم طالبان برای تأمین منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی خود شان مطرح بود.

5 - برهم خوردن مناسبات طالبان و امریکا بخاطر بن لادن :

پشتیبانی های همه جانبه دولت امریکا از القاعده سر انجام نتیجه معکوس به ارمغان آورد، مخصوصاً که اسامه بن لادن رئیس القاعده که سالهای متمادی با حکومت بوش در معاملات نفت و گاز و اسلحه در رابطه تنگاتنگ قرار داشت (1)، به عربستان سعودی باز گشت نموده و بعداً به سودان اقامت گزید. بن لادن در 22 فبروری 1998 از سودان به افغانستان گریخته و در آنجا موجودیت القاعده را اعلان کرده و فتوای حمله بر تأسیسات و اتباع امریکایی را صادر نمود. در رابطه با قضایای بن لادن بود، که در 19 جولای 1999 میلادی جلسه عمومی گروپ "شش جمع دو" (همسایه های افغانستان : ایران، ترکمنستان، ازبکستان، تاجکستان، چین و پاکستان به اضافه روسیه و امریکا) در تاشکند پایتخت ازبکستان دایر گردیده و مرحله جدیدی را در دیپلوماسی افغانستان باز کرد. برای اولین بار نمایندگان طالبان که به صورت تقریبی 90 در صد افغانستان را تحت کنترل داشتند و ائتلاف شمال دور یک میز با هم نشستند. درین جلسه طالبان هر نوع نمایندگی ائتلاف شمال را از مردم افغانستان نفی کردند. گرچه این جلسه به نتیجه ای نرسید، ولی بعد ازین همه ابتکارات سیاسی در قبال قضایای افغانستان به دست همین گروپ "شش جمع دو" افتاد.

در آغاز جولای 2000 کنفرانسی با شرکت 21 کشور صاحب نفوذ در قضیه افغانستان، در لندن دایر گردید، که مقصدش به قدرت رسانیدن ظاهر شاه بود که طالبان از قبول آن سر باز زدند. قرار اظهار نیاز نیک وزیر خارجه سابق پاکستان، تام زیمنس سفیر امریکا درین جلسه، طالبان را با حمله نظامی از ازبکستان تهدید کرده بود (4). از 17 تا 21 جولای سال 2000 میلادی بار دیگر در برلین ملاقات سری صورت گرفت که در آن وزرای خارجه طالبان ملا متوکل و ائتلاف شمال داکتر عبدالله اشتراک داشتند. این ملاقات هم نتیجه ای در پی نداشت. به تاسی از همین فعل و انفعالات بود که در 27 سپتمبر 2000 میلادی عبدالرحمان زاهد نماینده وزارت خارجه طالبان در "انستیتوت شرق میانه" در واشنگتن بیانیه ای داد، که در آن خواهش به رسمیت شناختن حکومت طالبان را کرده و اظهار داشت که تحت چنین شرایطی قضیه بن لادن حل می گردد (11). دولت امریکا بر آن بود که از هر طریق ممکن باید ثبات را در افغانستان قایم کرد تا آنها به پلان های خود آغاز کرده بتوانند. از اینرو در 3 نومبر 2000 میلادی وندرل نماینده ملل متحد در افغانستان اعلان کرد که دو جناح مخالف یعنی طالبان و ائتلاف شمال حاضر شده اند، پلان صلح گروپ "شش جمع دو" را قبول نمایند (9). ولی این مسأله زمانی اعلان شد که تعزیرات

¹ Ornaha

اقتصادی که توسط امریکا از طریق شورای امنیت ملل متحد به فیصله رسیده بود، طالبان را تحت فشار روز افزون قرار داده بود. در نتیجه طالبان در عوض مقابله با ملل متحد و امریکا تندیس های بامیان را تخریب کردند. همه مصارف سفر نمایندگان حکومت طالبان تا 1999 میلادی توسط امریکا پرداخته می شد (5) و شرکت "یونوکال" و شریک آن "دلتا ایل" عربستان سعودی قوماندانان احزاب اسلامی را می خریدند، تا افغانستان از ثبات به نفع آنها برخوردار گردد (12، 7). معهدا طالبان از کنترل امریکا برآمدند و این امر امریکا را ناگزیر ساخت تا در افغانستان حکومت دیگری را بر اریکه قدرت بنشانند.

به صورت دقیق به خاطر تعقیب همین هدف بود، که مذاکره با طالبان، چنانکه "لیموند دیپلوماتیک" در جنوری سال 2001 میلادی به تفصیل بیان می کند، شدت گرفته و عمیقتر شد. این مذاکرات تا اول جولای 2001 میلادی یعنی شش هفته قبل از فاجعه نیویارک و واشنگتن، ادامه یافت. در این جریان تحویلهای اسامه بن لادن در اصل مطرح نبوده، بلکه عکس آن: « امریکائیه از مذاکراتی که با طالبان به عمل آمده بود چنان خشنود بودند، که اف بی آی تحقیقات خویش را در مورد اینکه ممکن است اسامه بن لادن در حمله بر کشتی مخرب امریکایی "یو اس اس کول" در آبهای یمن جنوبی دست داشته باشد، به اساس حکم وزارت خارجه امریکا، متوقف کرد » (4). قرار راپور دو متخصص سازمان استخبارات فرانسه یعنی بریسارد و داسکو، رئیس یک بخش اف بی آی که مسؤول تحقیق قضیه بن لادن بود و جان او نیل نام دارد در سال 2001 میلادی به عنوان اعتراض علیه این ممانعت از مقام خویش استعفاء داد (13). چنانکه جنرال ارفا وزیر دفاع آن زمان سودان به واشنگتن پوست اطلاع داده بود، که می شد اسامه بن لادن که در سال 1996 میلادی در سودان اقامت داشت، تحویل داده شود. ولی امریکائیه این پیشنهاد سودان را به ملاحظه اینکه مبدا در عربستان سعودی نا آرامی به وجود آید و مبدا که حاکمیت آل سعود لرزان گردد، رد کردند.

قرار گزارش واشنگتن پوست مؤرخ دوم اکتوبر 2001 میلادی در اداره امریکا جر و بحث شدیدی پیرامون این مسأله جریان داشت که آیا اضلاع متحده بن لادن را گرفتار و محاکمه نماید و یا اینکه با او به عنوان همرمز امریکا در یک جنگ سری معامله نماید. معتمدار که فیصله به نظر دوم معطوف شد و با اسامه بن لادن به عنوان همرمز خودی در یک جنگ زیرزمینی معامله کردند (13). شاید که این قضیه بالاتر از خیال ما در مورد بازیهای تکنیکی جیو ستراتیژیست ها قرار داشته باشد، معهدا قدر مسلم اینست که این واقعیت را نمیتوان نادیده انگاشت، آنهم در صورتیکه این مورد را تا حال کسی رد نکرده است. چنانکه امریکا صدام حسین را هم مانع نشد که کویت را اشغال نظامی کند. پیر سالینگر مدیر مسؤول دستگاه تلویزیونی ای بی سی برای شرق میانه و ایرک لورنت ژورنالیست آزاد (14) در کتابی که در سال 1991 به نشر رسانیدند، نیز به همین نتیجه رسیده اند.

جنگ ضد طالبان در حقیقت به تاریخ 12 فیبروری 1998 میلادی زمانی آغاز گردید، که معاون بین المللی شرکت "یونوکال" آقای جان ام مارسکا² در مقابل "هیئت آسیا و پاسیفیک"³ سنای امریکا، افکار شرکت خود را در مورد ستراتیژی امریکا در رابطه با آسیای میانه بیان کرد. او به نمایندگان سنا گفت که شرکت "یونوکال" یک شرکت بزرگ جهانی برای توسعه پروژه های استخراج و انتقال نفت و گاز است. او اضافه کرد که « برای تان تبریک می گویم ازینکه شما کارتان را بالای ذخایر نفت و گاز آسیای میانه تمرکز می دهید و نقش آنرا که بر سیاست امریکا تأثیر می گذارد، مسجل می گردانید » (3، 4). سر انجام آقای مارسکا به اصل مطلب چنین اشاره می کند: « چنانکه از اول تأکید کردیم، قبل از هر اقدام دیگر و قبل از آنکه پایپ لاین را از طریق افغانستان بکشیم، باید اول در افغانستان رژیم به میان آید که اعتماد سایر حکومتات، قرضه دهندگان و شرکت ما را جهت تطبیق پروژه پایپ لاین حاصل نماید » (11). نیویارک تایمز در شماره مؤرخ 15 دسمبر 2001 خود به نقل از قول متف جان ساگرس⁴ از "انجمن تحقیق انرژی کامبیرج"⁵ چنین نوشت: « همینکه طالبان را به زور بمب از افغانستان بیرون کشیدیم، آنگاه به اجراء درآوردن پروژه های خود می پردازیم که پروژه پایپ لاین یکی از آنجمله است » (5).

در هر حال کوماندو هائی که مرکز تجارت جهانی را در امریکا تخریب کردند در آغاز اگست 2001 میلادی زمانی فعال گردیدند که در اخیر جولای 2001 وضعیت معلوم گردید، که طالبان حاضر نیستند به شرایط امریکا برای تطبیق پروژه پایپ لاین افغانستان تن در دهند. رشد نیروی ایدئولوژیک و سیاسی القاعده با ساختار تشکیلاتی معین آن در درون طالبان، آنها را به قوتی مبدل می کرد، که کنترل دوامدار آنها برای امریکا مشکل می گردید. لذا امریکا نه پروژه پایپ لاین را بر آنها اعتماد می کرد و نه هم به رسمیت شناختن آنها را. به خصوص که در کنار و در همسایگی با پاکستان که اسلام سیاسی در اردو و استخبارات نظامی آن کشور نفوذ قوی داشته و دارای سلاح اتمی نیز می باشد. جسارت طالبان در برابر امریکا با زمانی مصادف است که رئیس هیئت امریکائی، قرار اظهار

² Maresca

³ Subcommittee on Asia and the Pacific

⁴ Matthew J. Sagers

⁵ Cambridge Energy Research Associates

وزیر خارجه آن زمان پاکستان نیاز نیک، که در آن مذاکرات حاضر بود، طالبان را با عملیات نظامی تهدید کرد (13، 4).

6 - سیاست استعمار و امپریالیزم و سقوط طالبان :

این دیگر بر همگان روشن است که استعمار و امپریالیزم نوکران خویش را بر کرده مردمان به زور سوار می کنند، ولی همینکه نوکر نقشش را ایفاء کرد، در آنصورت اهمیتش را باخته و حتی ضرورت وجودش را می بازد. شاه ایران که توسط امریکا در جای صدراعظم منتخب مردم ایران نصب گردیده بود، همینکه از قدرت افتید امریکا حاضر نشد در برابر بیشتر از دو دهه نوکرمنشی شاه، او را در امریکا اجازه اقامت بدهد. همچنین وقتی ببرک کارمل بعد از آنهمه خیانت به کشور خود و بعد از آنهمه مزدوری که به شوروی نموده بود، همینکه از قدرت افتید، شوروی حاضر نشد که حتی برایش ویژه ترانزیت صادر کند. عین قضیه مصداق حال جنرال نویریگا در پانامه است که امریکائیا از طریق کودتا او را به قدرت رسانیدند. ولی همینکه پا از گلیمش فراتر نهاد و در دستاورد های قاچاق مواد مخدر از "سی آی ای" بهره می طلبید، از قصر سلطنتی ربوده شد و در زندان امریکا محبوس گردید. « مانول نویریگا که سالها هم رئیس جمهور، هم تاجر مواد مخدر و هم معامله گر پول سیاه بود در بدل 200 هزار دالر معاش سالانه، اجیر سازمان جاسوسی امریکا "سی آی ای" نیز بود » (1).

در مورد صدام حسین هم قضیه بر همین منوال است. امریکائیا به کمک صدام و شرکایش، عبدالکریم قاسم زمامدار عراق را از قدرت انداختند و تا زمانی که صدام بر ضد ایران می جنگید، سیل سلاح های مدرن از امریکا به عراق سرازیر می شد. صدام در دام توطئه امریکا به کویت حمله کرد و در نظر داشت تا صنایع نفت عراق را از چنگ کمپنی های نفتی خارج نموده، ملی سازد. بعد از آنکه در قبال جنگ کویت نیروهای امریکا در کشورهای عربی خلیج جابجا شدند، آنگاه نقش صدام پایانیافته تلقی شده و سقوطش حتمی دانسته شد. امریکائیا دسیسه ای را به داشتن سلاح کشتار جمعی پیوند زدند ولی چنین سلاحی نیافتند. باری صدام حسین که فریادش از نداشتن این سلاح از پا می افتاد ولی به گوش امریکا نمی رسید، گفته بود که : «از خود امریکا باید پرسید که در سیل سلاحهایی که به عراق سرازیر کردید، آیا سلاح اتمی هم شامل آن بود و یا خیر؟» سر انجام به تاریخ 30 دسمبر 2006 صدام به دار اوخته شد تا درسی برای سایر مزدوران شود که در مقابل ارباب پا از گلیم خود فراتر نگذارند. در ظاهر صدام حسین و طالبان از سرنوشت ضیاء الحق چیزی نیاموخته بودند و نیاموخته بودند که امپریالیزم و استعمار نه دوستان دایمی دارند و نه هم دشمنان دایمی، اما سعی در جهت تامین منافع دایمی خود می کنند.

7 - نصب مجدد طالبان در قدرت :

متجاوزین بر افغانستان در طول هشت سال گذشته با مقاومت مردم روبرو گردیده و تلفات سنگینی را متقبل شدند. ایالات متحده امریکا، انگلستان و متحدین شان برای جلوگیری از شدت و وسعت این مقاومت، بار دگر در پی احیای طالبان و نصب آنها در قدرت سیاسی شدند. متجاوزین در این خصوص تجارب و اندوخته های فراوان دارند، چنانکه مقاومت ملی مردم افغانستان را در جنگ با شوری آن زمان در پای اسلام سیاسی که تا گلو در گنداب وابستگی غرق بود، گذاشتند. و به این ترتیب جنگ بزرگ میهنی و ایثار و فداکاری مردم آزاده افغانستان را که بیشتر از یک و نیم میلیون انسان را در محراب آزادی کشور قربانی کرده بودند، به پای دزدان سر گردنه و وطنفروشان دوره گرد و دین فروشان احزاب به اصطلاح اسلامی گذاشتند. در قبال این خیانت و جنایت بزرگ هستی کشور به باد فنا رفت و حاصل جنگ مقاومت ملی خسران فراوان دید که در نتیجه آن تا امروز از پیکر این وطن خون می چکد. اینک استعمار با استفاده از این تجارب، بار دگر می کوشد تا هر مقاومتی را که در برابر متجاوزین در افغانستان صورت می گیرد، در پای طالبان بگذارد و هر مقاومت ملی غیر طالبی را زیر نام طالبان بد نام نماید. ولی چنانکه از توضیحات بالا روشن می گردد، سر نخ تحریک طالبان از آغاز تا فرجام به دست امریکا و انگلستان بوده و این تحریک چیزی جز آله ای بی جانی در دست امریکا، انگلستان و متحدین آنها مانند پاکستان نیست که بخاطر تأمین منافع آنها به بازی گرفته شده است. طالبان که جزئی از اسلام سیاسی می باشند، یک نیروی ارتجاعی، ضد پیشرفت و ترقی و دشمن دموکراسی، حقوق بشر و آزادیست. تاجر تفکر طالبی و افکار قرون وسطائی آنها مملکت را در دهه 1990 فرسخ ها به عقب انداخته است. همه شاهد اند که پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی دولت طالبی را زیر فشار امریکا و انگلستان به رسمیت شناخته و اگر فشار های درونی در داخل امریکا نمی بود، امریکا نیز طالبان را به رسمیت می شناخت. به این ترتیب بار دگر کشور های متجاوز آن سلاح زنگار گرفته را از غلاف بیرون کرده و بار دگر کمر به فریب مردم افغانستان بسته اند که گویا با آوردن طالبان امنیت بر می گردد. در حالیکه موجودیت متجاوزین، طالبان و ائتلاف شمال که سر در زانوی اجنبی و دل در گرو آنها گذاشته است، عامل اصلی جنگ و سیاهروزی مردم افغانستان اند. و فقط با نابودی اینهاست که امنیت و صلح به کشور اعاده می گردد و نه با وجود شان.

جالب توجه است که متجاوزین از یک طرف می خواهند طالبان را در قدرت سیاسی نصب کنند و از جانب دگر با فعالیت شباهروزی برای باقی ماندن خود در افغانستان تبلیغ می کنند که گویا اگر آنها از افغانستان خارج شوند، جای

آنها را طالبان می گیرند و همان روزگار سابق را جاری می سازند. لذا برای رفع و دفع طالبان باید متجاوزین در مملکت باقی بمانند. این تبلیغ دشمنانه چنان وسیع و عمیق صورت می گیرد که حتی چشم بصیرت بسیاری افغانها را کور ساخته است که با قبول این تبلیغات آب بر آسیاب متجاوزین می ریزند. در حالیکه طالبان و متجاوزین سر و ته یک کرباس بوده و در یک واحد کل عمل می کنند و این عمل آنها چیزی جز بد بختی و سپاهروزی مردم افغانستان ارمغانی در قبال نداشت و ندارد. قابل یادآوریست که متجاوزین آن "جو فروشان گندم نما"ئی هستند که از یک طرف در ظاهر تبلیغ دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زن، پلورالیزم و مقوله های دلفریب دگر را می نمایند و از جانب دگر عملاً جنگ سالاران، جنایتکاران، خیانتکاران، وطنفروشان و متعصبین مذهبی و کثافات اجتماعی را بر سرنوشت مردم افغانستان حاکم می سازند. این سرشت و کنش استعمار است که از آن نباید توقع غیر از این داشت. و اما تاریخ شاهد است که دولت مزدور روسی زیر چتر استعمار شرق نتوانست با تلاش های مشابهی از سقوط حتمی خویش جلو گیری نماید، لذا دولت دست نشانده کرزی با پشتگرمی غرب نیز نمی تواند با آوردن طالبان و حزب اسلامی گلبدین در قدرت سیاسی از مرگ حتمی خود فرار نماید. ولی آنچه در این تلاش ها بیشتر روشن می گردد اینست که اسلام سیاسی به هر رنگی که تظاهر کند، چه از نوع ملا عمر با ریش و دستار و چه از نوع داکتر عبدالله عبدالله با دریشی و نکثائی ساجدان پای استعمار اند. پس زیاد سؤال بر انگیز نیست اگر یک ماه قبل داکتر عبدالله عبدالله سر دمدار شورای نظار و جمیعت اسلامی موجودیت قوای اجنبی را در افغانستان نعمت الهی دانست و اینک ملا عمر می خواهد در سایه این لطف الهی بار دگر دندان به پیکر نحیف مردم افغانستان بخلاند.

8 - منابع :

- (1) Bülo, A. (2002): „Da sind Spuren wie von einer trampelnden Elefantenherde“. Der Tagesspiegel von 13.01.02.
- (2) Massarrat, M. (2002): Im Visier: Ölquellen und Öltransportrouten. Wissenschaft & Frieden. 3. Bonn.
- (3) Schuler, C. (2002): Globaler Kapitalismus im „Krieg gegen Terror“, Das Afghanistan-Komplott.
- (4) Abramovici, P. (2002): Dubiose Kontakte Washington und Taliban, in: Le Monde diplomatique vom Januar 2002.
- (5) Reinicke H. (2002): Schurkenstrieche Luftkrieg und Beute. Der Afghanistan-Krieg und die Öl-Interessen. Ila – Informationsstelle Lateinamerika e. V.
- (6) FT (1996): Financial Times, London, 3. Oktober 1996.
- (7) Georg, M. (2001): Pipelines durch Afghanistan. Zeit-Fragen Nr. 45 vom 12.11.2001, Artikel 20. http://www.zeit-fragen.ch/ARCHIV/ZF_86b/T20.HTM
- (8) Symond, P. (2002): Zentralasiatisches Gasabkommen verdeutlicht die wahren Gründe für den Krieg in Afghanistan. <http://www.wsws.org/de/2002/jun2002/gasp-j15.shtml>
- (9) Le Monde diplomatique vom 5. Dezember 2002.
- (10) Martin, P. (2002): Ölhändler in Afghanistan. USA ernennen Khalilzad zum Sonderbeauftragten – Ein Mann von Unocal. AG Friedensforschung an der Uni Kassel. Veranstalter des Friedenspolitischen Ratschlags. <http://www.uni-kassel.de/fb5/frieden/regionen/Afghanistan/Khalilsad.html>
- (11) UPI, 27. September 2000.
- (12) Roy, O. (1996): Die Taliban als Wächter der Schariaa und der Pipeline. Le Monde diplomatique, November 1996.
- (13) Bröckers, M. (2001): In Memoriam John O'Neill – der kaltgestellte Jäger Bin Ladens starb im World Trade Center, in: Telepolis vom 24.11.01 (wysiwyg://http://www.heise.de).
- (14) Salinger, P. & Laurent, E. (1991): Krieg am Golf. Das Geheimdossier. Die

Katastrophe hätte verhindert werden können, München.

پایان